بسيج و كنش جمعي در انقلاب جهاني مهدوي

رحيم كارگر

چكيده

(وحدت و انسجام) افر­­­اد و جو­امع در يك پيوند و تعامل مستقيم و چند بعدي به وجود مي‌ آيد كه مي‌توان از آن به (كنش جمعي) تعبير نمود؛ به خصوص زماني كه عدة زيادي از مردم داراي اهداف و آرمان‌هاي مشتركي باشند و براي رسيدن به آنها، رويكرد واحدي اتخاذ كنند. دستيابي به جامعه برتر و موعود اديان و فروكاهيدن از آلام و ستم‌ها و رسيدن به كمال و سعادت واقعي، آرمان ماندگار همه انسان‌هاي صالح، مستضعف و موحّد است و اين زماني به دست مي‌آيد كه همه حق طلبان، عدالت خواهان و يكتاپرستان در صف واحدي قرار گرفته و با پيوستن به انقلاب جهاني مهدوي، تحت رهبري و ولايت منجي موعود قرار گيرند؛ يعني،اين آرمان مشترك تنها در سايه يك انقلاب بزرگ و فراگير و در يك تعامل جمعي به دست مي‌آيد. آنچه در اين نوشتار مورد پژوهش قرار مي‌گيرد، توجّه به (كنش جمعي) در انقلاب جهاني به رهبري امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف است. مهم‌تر از آن توجه بايسته به اين مؤلفه است كه قيام حضرت مهدي عليه السلام يك انقلاب و نهضت فراگير و جهاني است كه با همراهي و همدلي مردم ـ به خصوص گروه‌هاي مبارز و طرفدار حق ـ صورت مي‌گيرد؛ امري كه در مهدويت پژوهي مورد غفلت قرار گرفته و در عموم پژوهش‌ها، تنها از چشم‌انداز يك قيام و جنگ محدود به آن پرداخته شده است! در حالي كه در اين نوشتار، اين فرض مطرح مي‌شود كه اين نهضت مقدس، يك انقلاب گسترده و مردمي است كه توده‌هاي زيادي از مردم در يك بسيج فراگير و جمعي به آن مي‌پيوندند و اين نهضت را ياري مي‌رسانند.

كليد واژه‌ها: انقلاب، انقلاب جهاني، بسيج، وحدت (كنش جمعي)، نيروهاي انقلابي.

چيستي انقلاب

پژوهش و مطالعه درباره (انقلاب) و كندو‌كاو دقيق و علمي، درباره چيستي و چگونگي آن، به علت وجود ديدگاه‌ها و تعاريف گوناگون درباره آن، با دشواري‌هاي خاص خود روبه رو است. دسته‌اي انقلاب‌ها را نتيجه اجتناب ناپذير ساختار اجتماعي ادوار تاريخي مي‌دانند.[1] دسته ديگري با تكيه بر (عمل‌گرايي)، ضرورت انقلاب را به دليل عيني بودن ثبات اجتماعي نفي مي‌كنند.[2] گروهي نيز معتقدند: (جامعه توده وار) که مبتني برثبات سنتي ساختارهاي معيني است، اگر مواجه با انهدام ساختارهاي خودگردد، به سوي انقلاب مردمي گرايش مي‌يابد­­­­­­.[3] گروهي ديگر با توسّل به توجيهات روان‌شناسي و اجتماعي، مي‌كوشند انگيزه‌هاي (قيام بر ضد حكام مستقر) و يا عدم تحقق تصوّرات توده‌ها در كل دوره حياتشان را شناسايي کنند.[4] اين گروه‌ها، طيف گسترده‌اي از انديشه درباب انقلاب را به نمايش گذاشته‌اند.[5] در توجيه اينكه (مفهوم انقلاب چيست)، انديشمندان علوم اجتماعي تعريف‌هاي گوناگوني ارائه كرده‌اند كه به چند مورد آن اشاره مي‌شود:

1. انقلاب؛ يعني دگرگوني بنيادي افكار و رفتار فرد و جامعه، در جهت نيل به كمال مطلوب كه به صورت سريع و نوعاً توأم با خشونت و خونريزي انجام مي‌شود.[6]

2. انقلاب عبارت است از تصرف قدرت دولتي از طريق وسايل خشن به وسيله رهبران يك جنبش توده‌اي، به منظور استفاده از آن براي اصلاحات عمده اجتماعي.[7]

3. انقلاب طغيان و عصيان مردم يك ناحيه و يك سرزمين، عليه سطح حاكم موجود براي ايجاد نظمي مطلوب است. به بيان ديگر، انقلاب از مقوله عصيان و طغيان است عليه وضع حاكم به منظور استقرار وضعي ديگر. به اين ترتيب معلوم مي‌شود كه انقلاب عبارت است از نارضايتي و خشم از وضع موجود+ آرمان يك وضع مطلوب+ حسّ پر خاشگري و روحيه طرد ظلم.[8]

4. انقلاب عبارت است از يك حركت سريع و ناگهاني در ارزش‌ها و باورهاي مسلّط، رهبري و حاكميت سياسي براي باز گرداندن ارزش‌هاي اجتماعي كه توأم با زور و خشونت داخلي باشد.[9]

و ده‌ها تعريف ديگري كه افرادي نظير استانفورد كوهن، كرين برينتون، هانا آرنت، تالكوت پار‌سونز، چالمرز جانسون، آلكسي دوتوكويل، پيتريم سوروكين و... ارائه داده‌اند. به هر حال انقلاب، ابعاد و زواياي مختلفي دارد و آنچه در اين نوشتار مورد توجّه است، بعد (جمعي و گروهي)؛ آن، يعني، بررسي (گروه‌هاي انقلابي) و شكل‌گيري كنش جمعي در آن است. بر اين اساس مي‌گوييم: انقلاب دگرگوني بنيادي غالباً قهرآميز در ساختار اجتماعي، سياسي و فرهنگي يك جامعه است. زماني كه گروه‌هاي ناراضي در جامعه نتوانسته باشند شرايط خود را به شيوه‌هاي صلح آميز و قانوني بهبود بخشند، گاه دست به كارهايي براي سر نگوني حكومت مي‌زنند. دليل زير بنايي انقلاب آرزو يا اشتياق براي تأسيس يك جامعه جديد است ؛ جامعه‌اي كه در ساختار سياسي، اقتصادي و اجتماعي خود، اساساً از نظام سابق ببرد. اصطلاح (انقلاب) همين طور به معناي قطع رابطه با شرايط اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي گذشته به كار مي‌رود و غالبا با رشد و گسترش‌هاي عمده فرهنگي و صنعتي در يك جامعه همراه است. به بيان ديگر (انقلاب) در لغت برگشتن از حالي به حالي، دگرگون شدن، زير و رو شدن، برگشتن، تغيير، تحول، شدن، شورش و ناآرامي و در اصطلاح رايج جهان، خيزش عده­­­­­­اي براي واژگون كردن حكومت و ايجاد حكومتي نو، به منطور تغييرات اساسي و بنيادين در تمام نهادها، مناسبات، ساختار سياسي و اجتماعي و جايگزيني سازمان جديد و مطلوب در چهارچوب اهداف و آرمان‌هاي خاص است. در آيات قرآن، واژه انقلاب به كار نرفته، ولي مشتقات آن (ده مورد) آمده است. در تمام اين آيات به تناسب موضوع و منظور آيات، مفهوم لغوي آن؛ يعني تغيير و دگرگوني و برگشتن مورد توجه بوده است که گاهي انقلاب به سوي تعالي و كمال است (اعراف، 119) و گاهي بازگشت به عقب و انحطاط (آل عمران، 164) و گاهي نه اين و نه آن. در جهان غرب و فرهنگ آن، انقلاب گاه به معناي (كودتا) است؛ ولي در عربي (ثوره) يا از ريشه (ثار) به معناي شورش بر ضد حاكم جائر است و يا از (ثور)؛ يعني، گاو نر است كه كارش شيار و زير و رو كردن زمين و كنايه از تحولات بنيادين است.[10]

بسيج در انقلاب

يكي از ويژگي‌هاي بارز انقلاب ـ در كنار رهبري پر قدرت و ايدئولوژي حاكم بر آن ـ بسيج توده‌هاي مردمي در جهت آرمان مشترك و موفقيت انقلابي است.

واژه بسيج به شكل متعارف معرفي كننده فرآيندي است كه به واسطه آن، گروهي از حالت مجموعه منفعلي از افراد، به مشاركت كننده فعال در زندگي عمومي تبديل مي‌شود. به عبارت ديگر بسيج؛ يعني، گرد آوري منابع (انساني و مادي) براي استفاده و عملي جمعي. به هر ميزان بسيج در يك جمعيت بيشتر باشد، ميزان كنش جمعي آن بيشتر مي‌شود. به عبارتي قدرت آن افزايش مي‌يابد و منابعي كه هزينه مي‌كند، كمتر مي‌گردد.

درگيري و مناقشه، نوعي از تحركات سياسي متداول است و انقلاب، تجلّي ويژه درگيري عظيم سياسي با قدرت حاكم مي‌باشد كه ميزان موفقيت آن، بستگي به ميزان سطح سازماندهي انقلابيون (هويت مشترك و ساختار وحدت بخش) دارد. هر قدر يك گروه از هويت مشترك و شبكه‌هاي داخلي وسيع تري برخوردار باشد، سازمان يافته‌تر است.[11]

انقلاب تجلّي ويژه درگيري عظيم سياسي با قدرت حاكم است كه ميزان موفقيت آن، بستگي به ميزان و سطح سازماندهي انقلابيون دارد. مهم‌ترين مؤلفه وضعيت انقلابي، حضور فعال و وجود جنبش و گروه انقلابي و قيام كننده است كه از طبقات و اقشار مختلف جامعه بوده و با همراهي‌، وحدت و هماهنگي (كنش جمعي)، برنامه‌هاي خود را به پيش مي‌برند و براي رسيدن به اهداف خود، در بسيج عمومي مي‌كوشند.

كنش جمعي مورد نظر، همان اتحاد و انسجامي است كه در آموزه‌هاي ديني وارد شده و در همه امور ـ به خصوص در مسائل سياسي و نظامي ـ بر آن تأكيد گشته است؛ چنان كه قرآن مي‌فرمايد: (همگي به ريسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسيله وحدت) چنگ زنيد و پراكنده نشويد و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به ياد آريد كه چگونه دشمن يكديگر بوديد و او در ميان دل‌هاي شما الفت ايجاد كرد و به بركت نعمت او برادر شديد): (وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ ...)[12] و نيز مي‌فرمايد: (مانند كساني نباشيد كه پراكنده شدند و اختلاف كردند (آن هم) پس از آنكه نشانه‌هاي روشن ( پرورگار) به آنان رسيد و آنها عذاب عظيمي دارند).[13] به همين جهت در قرآن بر وجود امت واحده تاكيد زيادي شده است: (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ).[14]

پيامبر اسلام به وحدت و اخوت اسلامي تكيه نموده، مي‌فرمود: (المؤمنون اخوة تتكافأ دماوهم و هم يد علي من سواهم...)[15]؛ (مؤمنان برادرند، خون هايشان با يكديگر برابري مي‌كند و آنها يك دست و متّحد در برابر ديگرانند). حضرت علي عليه السلام نيز در تشويق مسلمانان به وحدت و همدلي ـ به خصوص در عرصة جهاد و شهادت ـ مي‌فرمايد: (كجا هستند مردمي كه به اسلام دعوت شده و پذيرفتند؛ قرآن تلاوت كردند و معاني آيات را شناختند؛ به سوي جهاد بر انگيخته شده و چونان شتري که به سوي بچه خود روي مي‌آورد، شيفته جهاد گرديدند؛ شمشيرها از نيام برآوردند و گرداگرد زمين را گروه گروه و صف به صف احاطه كردند؛ برخي شهيد شدند و برخي نجات يافتند... آنان برادران من هستند..).[16] از رسول خدا صلي الله عليه و آله نقل شده است كه فرمود: (ايها الناس عليكم بالجماعة و اياكم و الفرقة)؛[17] (اي مردم! بر شما باد به اتحاد و هم گروه بودن و بپرهيزيد از تفرقه و جدايي) و نيز: (يدالله مع الجماعة)؛[18] (دست خدا همراه با جماعت و گروه مسلمين است).

(انقلاب) متكي بر وحدت و قدرت عمومي و مردمي است كه سازماندهي شده و تشكّل يافته‌اند و در جهت نيل به اهداف، قدرت اجتماعي بزرگي را به وجود آورده‌اند. اين قدرت اجتماعي، متشكل از گروه‌هاي فعّالي است كه بر پايه ارزش‌ها و باورهاي مسلّط و مشترك به هم نزديك شده‌اند و زماني كه قدرت سياسي، توانايي تأمين ارزش‌ها و خواسته‌هاي آنها را نداشته باشد يا نخواهد اين ارزش‌ها و خواسته‌ها را تأمين كند، اين گروه‌ها به دنبال رهبر يا رهبراني كه مي‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقيب و تأمين نمايند، حركت خواهند كرد. در ايجاد و تشكيلات قدرت انقلابي، سه ركن اساسي قابل تفكيك هستند:

1. رهبري، 2. مردم و گروه بندي‌هاي انقلابي، 3. ايدئولوژي. مهم‌ترين شرط كافي، وجود رهبري است كه نارضايتي‌ها را شناخته و برآورد دقيق از آنها داشته باشد؛ همچنين رهبر مخالفان و انقلابيون به مدد ايدئولوژي و جهان‌بيني‌اي كه دارد و از طريق تبليغ و ترويج آن، نظام ارزشي و عقيدتي دولت حاكم را بي اثر سازد و براي ارزيابي مردم ملاك‌هاي عقيدتي و ارزشي خود را بقبولاند. همچنين براي ترغيب و بسيج ناراضيان، سازماندهي لازم است.

انقلاب جهاني مهدوي

بر اساس اخبار غيبي، يكي از انقلاب‌هاي بسيار مهم و تأثير گذاري كه در آينده رخ مي‌دهد، قيام جهاني مهدوي و خيزش صالحان و مستضعفان عالم، عليه مستكبران و ستمگران است. اين پديده مهم و سر نوشت ساز، تغييرات و تحولات بنياديني را در كل جهان و در ارزش‌ها، باورها، تفكرات، سياست، اجتماع و اقتصاد به وجود مي‌آورد و باعث دگرگوني‌هاي اساسي، در بسياري از ابعاد و زواياي زندگي بشري مي‌شود. در اين انقلاب شكوهمند، مسير حركت تاريخ تغيير يافته و در جايگاه اصلي خود قرار مي‌گيرد و توده‌هاي عمومي براي رسيدن به جامعه موعود، تحت فرمان رهبري الهي، خيزش و نهضت فراگيري را شكل مي‌دهند. اين قيام داراي ويژگي‌هايي است كه به بعضي از آنها اشاره مي‌شود:

1. اين انقلاب رنگ و بوي الهي دارد و بر اساس آموزه‌هاي متعالي ديني (اصلاح گري، ظلم ستيزي و امر به معروف و نهي از منكر) شكل مي‌گيرد.

2. داراي اصالت و حقيقت است و آرمان‌ها و اهداف متعالي آن، از مكاتب و انديشه‌هاي رايج بشري، سرچشمه نگرفته است.

3 .رهبري آن در دست شخصي الهي و مديري توانا و دانشمند بوده كه با هدايت و راهبري او، انقلاب به پيروزي مي‌رسد.

4. از پشتوانه مردمي برخوردار بوده و در سراسر جهان با استقبال و حمايت مردم رو به رو مي‌شود.

5. گروه‌هاي مبارز و قاطع و مؤمن، در شكل‌گيري و پيروزي نهايي آن ايفاي نقش مي‌كنند. اينان متعلق به نقاط مختلف جهان هستند.

6. نهضت، فراگير و جهاني بوده و تمامي نقاط عالم را در برمي‌گيرد (محدود به يك يا دو منطقه نيست).

7. اين قيام در امتداد نهضت‌هاي حق طلبانه پيامبران و اوصياي الهي بوده و به عنوان مصاف نهايي حق با باطل تلقي مي‌شود.

8. انقلاب مهدوي، داراي مشروعيت و حقانيت ويژه‌اي بوده و از حمايت‌هاي غيبي و الهي بر‌خوردار است.

9. وحدت و همدلي يكتاپرستان و گروه حق (كنش جمعي)، در اين انقلاب به نحو احسن بروز مي‌يابد و ... .

بحث درباره شكل‌گيري و پيروزي اين انقلاب و چرايي و چيستي آن، نياز به مجال فراخ تري دارد و در اين نوشتار تنها به بررسي و تبيين شكل‌گيري و فعاليت گروه‌هاي انقلابي (كنش جمعي) پرداخته خواهد شد.

اين قيام داراي مراحل مختلفي است؛ از جمله:

1. مرحله ظهور امام مهدي(عج) رهبر قيام به اذن و اراده الهي (آغاز انقلاب)؛

2. جمع شدن ياران صالح و پرچمداران قيام (بسيج نيروهاي انقلاب)؛

3. فراگيري قيام و انقلاب عليه حكام ظلم و جور و فساد به همراهي ياران صالح و شايسته (حركت انقلابي)؛

4.پيروزي و شكست نظام‌هاي سياسي حاكم بر جهان و تسلّط بر كل عالم (پيروزي انقلاب)؛

5.تشكيل حكومت جهاني و انتخاب و نصب حاكمان جهان از سوي رهبر انقلاب؛

6. سامان بخشي به همه امور و رشد و شكوفايي و تعالي جامعه بشري در همه زمينه‌ها (مرحله تثبيت انقلاب)

بر اساس روايات، انقلاب و حركت حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف بعد از فراهم شدن زمينه‌ها و آمادگي‌هاي منطقه‌اي و جهاني نهضت از شهر مكه آغاز مي‌گردد. با شروع قيام، از مناطق مختلف جهان (به خصوص ايران و يمن)، نيروهاي انقلابي دست به كار شده و به ياري رهبري نهضت مي‌شتابند و در طول انقلاب بر تعداد ياران و گروه‌هاي مبارز و مجاهد افزوده مي‌شود. در نهايت درگيري‌هايي بين انقلابيون و نظام‌هاي حاكم (در حجاز، عراق، شام، روم و...) رخ مي‌دهد كه منجر به شكست همه مخالفان انقلاب جهاني مي‌گردد. قيام بعد از 7ـ 8 ماه كشمكش و نزاع، به پيروزي نهايي دست يافته و گروه‌هاي انقلابي و جهادي، بر كل جهان مسلّط مي‌شوند. در اين نوشتار تنها در صدد تبيين و شناخت گروه‌ها و طبقات مختلف انقلابي و كندوكاو درباره كنش جمعي در اين قيام هستيم و بحث درباره چرايي و چيستي آن را به فرصتي ديگر موكول مي‌کنيم.

كنش جمعي (وحدت) در انقلاب جهاني مهدوي

اقدامات جمعي و گروهي كه منجر به رسيدن به يك هدف و خواست مشترك مي‌شود، (كنش جمعي) است و اين تجلّي كامل و واقعي در قيام حق طلبانه مهدوي دارد؛ يعني، اين نهضت با وحدت، همراهي، انسجام و تعامل گروه‌ها و بخش‌هاي مختلف جامعه جهاني شكل مي‌گيرد و پيروز مي‌شود. در واقع اين يك انقلاب بزرگ و كاملي است كه در آن، شاهد مشاركت فعّال و نظام مند نهضت‌ها و جنبش‌هاي مبارز و پيروي و اطاعت آنان از رهبر قيام هستيم و با ساماندهي و بسيجي كه صورت مي‌گيرد، اجتماع بزرگي از صالحان، مستضعفان، شيعيان و موحّدان حق طلب و عدالت گرا به وجود مي‌آيد و تا اين زمينه سازي و بسيج صورت نگيرد، امام مهدي، ظهور نخواهد كرد. در روايتي آمده است (لا يخرج القائم عجل الله تعالي فرجه الشريف حتّي تكون تكملة الحلقة. قلت: كم تكملة الحلقة؟ قال عشرة آلاف)؛ [19] (امام صادق عليه السلام فرمود: تا حلقه (گروه) تكميل نگردد، قائم خروج نمي‌كند. (راوي گويد:) پرسيدم: كامل شدن حلقه به چند نفر است؟ فرمود: ده هزار نفر).

رسول اكرم صلي الله عليه و آله فرمود: (تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الي الكوفة، فاذا ظهر المهدي بعثت اليه بالبيعة)؛ [20] (پرچم‌هاي سياهي كه از خراسان در مي‌آيد در كوفه فرود مي‌آيد. هنگامي كه مهدي عليه السلام ظهور كند، اين پرچم‌ها براي بيعت به حضور او گسيل مي‌شود).

امام باقر عليه السلام فرمود: (فيخرج بالموالي و ضعفاء الناس فيسيرون الي النخيله باعلام هديً فيكون مجمع الناس كلها بالفاروق)؛[21] (شيعيان و مستضعفان خروج مي‌كنند و با پرچم‌هاي هدايت به سوي نخليه مي‌روند. آن روز مردم در فاروق گرد مي‌آيند). در اين روايت تأكيد بر حضور عمومي مردم (مجمع الناس) در منطقه مشخصي به نام فاورق شده است و اينان جمع نمي‌شوند مگر براي انقلاب.

امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: (و بينا هم كذلك اذتقبل و رايات هدي من خراسان تطوي المنازل طيّاً حثيثا و معهم نفرٌٌ من اصحاب القائم... ثم يخرج رجلٌ من موالي الكوفة ضعفاء...)؛[22] (در آن ميان پرچم‌هاي هدايت از خراسان بيرون آمده با شتابي هر چه تمام‌تر منازل را طي كرده، پيش مي‌تازند و تعدادي از ياران قائم عليه السلام در ميان آنها خواهند بود. آن گاه مردي از شيعيان غير عرب با گروهي از مستضعفان از كوفه خروج مي‌كنند...).

پس با آغاز انقلاب جهاني مهدوي عليه السلام و دعوت عمومي، حق‌طلبان، صالحان و مردم رنجديده و از همه جا مأيوس (مستضعفان)، گرداگردش حلقه مي‌زنند و با او بيعت مي‌كنند. در اندك زماني، سپاه انبوهي از مردان شجاع و فداكار و اصلاح طلب جهان، برايش مجهّز مي‌شوند و در تمامي صحنه‌ها و مصاف‌ها، به پيروزي دست مي‌يابند.

در روايتي درباره گستردگي و فراگيري اين قيام آمده است: ()ياران مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف‌( شرق و غرب جهان را فتح و تمام موجودات جهان را مسخّر مي‌كنند. هر يك از آنان نيروي چهل مرد دارد و قلوبشان از پاره‌هاي آهن سخت‌تر است؛ به طوري كه اگر در راه هدف به كوه‌هاي آهن برخوردند، آنها را پاره مي‌كنند و تا وقتي كه خشنودي خدا فراهم نشود، دست از جنگ بر نمي‌دارند).[23]

اين روايات نشانگر آن است كه پيروزي انقلاب مهدوي، با اتحاد و انسجام تشكيلاتي و نظام‌مند گروه‌هاي مبارز و با اطاعت و همراهي كامل با رهبر نهضت ميسّر مي‌شود. البته ابتدا فراخوان و دعوت عمومي مبني بر پيوستن به اين نهضت رهايي بخش صورت گرفته و از همه جهانيان در خواست ياري و فرمان بري از امام مي‌شود. يكي از صاحب نظران مي‌نويسد: (هر حكومتي داراي پرچمي است كه به وسيله آن شناخته مي‌شود و قيام‌ها و انقلاب‌ها نيز از پرچم خاصي بر خوردارند كه آرم آن تا حدودي نمايا نگر اهداف رهبرانش مي‌باشد. انقلاب جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف نيز پرچم مخصوص دارد و بر آن شعاري نقش بسته است. البته درباره اين شعار اختلاف هست؛ ولي نكته‌اي در همه اقوال مشترك است و آن اينكه مردم را به فرمان بري از حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف دعوت مي‌كند).[24]

براي تحليل و ارزيابي ميزان كنش جمعي در انقلاب جهاني مهدوي عجل الله تعالي فرجه الشريف توجه به مؤلفه‌هاي زير بايسته است:

يكم. ظهور ائتلاف انقلابي

گروه‌هاي مبارز در عصر ظهور در جهت رسيدن به ارزش‌هاي متعالي و اهداف والا به رهبر نهضت پيوسته و دست به انقلاب مي‌زنند؛ يعني، ظهور ائتلاف انقلابي، زماني صورت مي‌گيرد که مشكلات و نارسايي‌ها در ابعاد مختلف هويدا شده و زمينه براي شكل‌گيري جنبش‌ها و خيزش‌هاي رهايي بخش فراهم مي‌شود. اين محروميت‌ها و کاستي‌ها در عصر پيش از ظهور، شامل گسترش ظلم و ستم، انحطاط اخلاقي جوامع، حكومت فرو مايگان، هرج و مرج و نا امني، حق ستيزي، جنگ‌ها و كشتارها و... مي‌شود. مهم‌تر از آن شكل‌گيري خواست‌هاي معنوي و ارزش‌گرايانه است. در اين برهه، به اذن الهي و متناسب با شرايط زماني و مكاني، امام مهدي عليه السلام ظاهر شده و اعلان قيام عمومي مي‌كند. رسول گرامي اسلام به فرزند گرامي اش حسين بن علي عليه السلام فرمود: (يظهر امير الامرة السلطان المأمول الذي تحير في غيبته العقول و هو التاسع من ولدك... يظهر علي الثقلين)؛[25] (آن گاه اميراميران... پادشاه منتظر ـ كه در غيبتش همگان دچار حيرت مي‌شوند ـ ظهور مي‌كند. او نهمين فرزند تو است‌اي حسين!... بر انس و جن چيره مي‌شود).

امام صادق عليه السلام نيز مي‌فرمايد: ()مهدي( در آخر الزمان ظهور (خروج) مي‌كند و ابري در برابر خورشيد به وجود مقدسش سايه مي‌اندازد... فرشته‌اي ندا در مي‌دهد: اين مهدي خليفه خداوند است،از او پيروي كنيد (هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه)).[26] هنگام ظهور آن حضرت و يا مدتي پيش از قيام، جنبش‌هاي مختلفي در جهان به خصوص ايران و يمن و... آغاز مي‌شود كه رهبري آنها در دست افراد صالح و توان‌مند است. اينها خود را براي ياري امام مهدي عليه السلام آماده مي‌كنند. در روايات به اين گروه اشارات زيادي شده كه ممكن است برخي از اين گروه‌ها، مربوط به يك دسته خاص باشد. قرآن اين گروه‌ها را تحت عناويني چون گروه حقّ (در مقابل باطل)، صالحان و مستضعفان معرفي مي‌كند و آينده را از آن آنها مي‌داند و پيروزي و موفقيت آنان را تضمين مي‌كند. برخي از اين ائتلاف‌ها و گروه‌هاي انقلابي و رهبران آنها عبارت‌اند از:

1. سيد حسني و سيد حسيني...[27] و يا سيد خراساني.[28]

2. قيام سيد هاشمي از گيلان، با ياري سيد مشرقي )از خراسان( (يقوم... واحد هاشمي بجيلان).[29]

3. نهضت مردي از ايرانيان مقيم كوفه با گروهي از مستضعفان (يخرج رجل من موالي اهل الكوفه في الضعفاء).[30]

4. خيزش مردي از اهل بيت او (مهدي عليه السلام) از مشرق (يخرج قبل المهدي رجلُ من اهل بيته في المشرق)[31] و يا پرچم‌هايي از مشرق به رهبري مردي از تميم (به نام شعيب بن صالح) (يقودها رجل من تميم).[32]

5. قيام مردي از قزوين هم‌نام با يكي از پيامبران.[33]

6. خروج جواناني از منطقه خودشان به رهبري مردي به نام صالح (يخرج اليهم فتيان من محالهم ...).[34]

7. جنبش مردي از اولاد امام حسين عليه السلام از مشرق (يخرج رجل من ولدالحسين).[35]

8. حركت شعيب بن صالح از سمرقند (يكون خروج شعيب بن صالح من سمر قند)[36] و….

با بررسي وضعيت اين گروه‌هاي انقلابي ـ كه شايد بعضي از آنها اشاره به يك شخص يا گروه باشد ـ روشن مي‌شود كه طيف‌ها و دسته‌هاي مختلفي از مناطق جهان به ياري قيام حضرت مهدي عليه السلام مي‌شتابند.

دوم. سازماندهي

انقلاب مهدوي تجلّي ويژه درگيري عظيم سياسي با قدرت‌هاي جور و فساد است و ميزان موفقيت آن، بستگي به عوامل متعددي دارد كه يكي از آنها ميزان سطح سازماندهي انقلابيون است؛ يعني، هر اندازه، ساختار وحدت بخشي بر گروه‌هاي انقلابي عصر ظهور حاكم باشد و آنها هويت مشترك و انسجام دروني بالايي داشته باشند، درصد پيروزي و موفقيتشان بيشتر است. سازماندهي در انقلاب جهاني مهدوي در دو بعد مهم صورت مي‌گيرد.

الف. هويت مشترك

نيروهاي انقلابي ـ به خصوص رهبران قيام و ياران نزديك حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ـ داراي هويت و ماهيت مشتركي بوده و از همساني و يگانگي ويژه‌اي بر خوردارند؛ چنان كه امام علي عليه السلام فرمود: (ايشان يكدل و هماهنگ هستند (و قلوبهم مجتمعه).[37] در روايتي آمده است: (گويا يك پدر و مادر آنان را پروريده‌اند. دل‌هاي آنان از محبت و خير خواهي به يكديگر آكنده است (قلوبهم مجتمعة))[38].

اين مشتركات را مي‌توان در مؤلّفه‌هاي زير تبيين نمود:

1.هويت ايماني؛ ياران مهدي عليه السلام، از نظر اعتقادي يكتاپرست و موحّد بوده و معرفت عميق و باور ژرفي نسبت به خداوند متعال دارند (رجال عرفوا الله حقّ معرفته و هم انصار المهدي في آخر الزمان).[39] آنان به وحدانيت خداوند ـ آن چنان که حق وحدانيت او است ـ اعتقاد دارند (فهم الذين وحّدوا الله حق توحيده)[40] و در طريق عبوديت، اهل جديت و تلاش‌اند (مُجدّون في طاعة الله).[41] غبار ترديد در ذات مقدس خداوند، خاطرشان را نمي‌آلايد (لايشوبها شك في ذات الله).[42]

2. هويت فكري؛ انقلابيون عصر ظهور انسان‌هايي خردمند، بصير، خوش فكر و آگاه هستند كه با درايت و هوشياري، راه خود را انتخاب كرده و به ياري دين حق و نهضت حق طلبان مي‌شتابند. امام علي عليه السلام مي‌فرمايد: (چون فرمان خدا آزمايش را به سر آورد، شمشيرها در راه حق آختند و بصيرتي را كه در كار دين داشتند، آشكار كردند. طاعت پروردگار شان را پذيرفتند و فرمان واعظشان را شنيدند)[43] و امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: (گويي دل‌هاي آنان، مشعل نوراني (حكمت) است (فان قلوبهم القناديل)).[44] از حضرت علي عليه السلام نقل شده است: (...ديده‌هاي آنان به نور قرآن جلا داده و تفسير در گوش هايشان جا گرفته است. در شب جام حكمت را به آنها مي‌نوشانند، بعد از اينكه در بامداد هم نوشيده باشند).[45]

3.هويت اخلاقي؛ ياران انقلاب جهاني مهدوي، انسان‌هايي وارسته، صالح و نيك اخلاق هستند و از پليدي‌ها و كژي‌ها به دور مي‌باشند. آنان شايستگان و شاهندگاني‌اند كه در قرآن و زبور مژده وراثت بر روي زمين به آنان داده شده است: ( وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).[46] امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: (منظور از اينكه زمين را بندگان صالح خدا به ارث مي‌برند، مهدي قائم عجل الله تعالي فرجه الشريف و ياران او هستند).[47] و نيز فرمود: (گويا من نظر مي‌كنم به قائم و اصحاب او در نجف كوفه؛ سجده‌ها به پيشاني‌هاي آنها اثر گذشته است. آنان شيران در روز و راهبان در شب اند).[48] امام حسن عسكري عليه السلام درباره نيروهاي انقلابي و ياري دهنده فرزندش حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف به ايشان فرمود: (روزي را مي‌بينم كه پرچم‌هاي زرد و سفيد در كنار كعبه، به اهتزاز در آمده، دست‌ها براي بيعت تو، پي در پي صف كشيده‌اند. دوستان با صفا، كارها را چنان به نظم و ترتيب درآورده‌اند كه همچون دانه‌هاي دُرّ گران بها در رشته‌اي قرار گيرند؛ شمع وجودت را احاطه كرده‌اند و دست هايشان براي بيعت با تو، در كنار حجرالاسود به هم مي‌خورد. قومي به آستانه‌اي گرد آيند كه خداوند آنان را از سرشتي پاك و ريشه‌اي پاكيزه و گران بها آفريده است. دل‌هايشان از آلودگي نفاق و پليدي شقاق پاكيزه است. به فرمان‌هاي ديني فروتنند و دل‌هايشان از كينه و دشمني پيراسته، رخسارشان براي پذيرش حق آماده است و سيمايشان با نور فضل و كمال آراسته. آيين حق را مي‌پرستند و از اهل حق پيروي مي‌كنند).[49]

4. هويت سياسي؛ نيروهاي انقلابي در عصر ظهور، حق‌گرا، ظلم ستيز و باطل گريز هستند كه عليه ظلم و ستم فراگير قيام كرده و نهضت عدالت خواه و حق طلب خود را تحت رهبري امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف قرار مي‌دهند. آنان حزب الله و گروه حقي هستند كه مصاف نهايي عليه باطل را رقم خواهند زد. امام صادق عجل الله تعالي فرجه الشريف فرمود: (خداوند به وسيله آنان امام حق را ياري مي‌دهد).[50] در روايتي آمده است: (خداوند حق را به دست آنان، ظاهر مي‌كند و باطل را با شمشيرهايشان نابود مي‌سازد).[51] حضرت رسول صلي الله عليه و آله مي‌فرمايد: (بعد از او (امام حسن عسكري) فرزندش مهدي، قائم و حجت خوانده مي‌شود و غايب خواهد شد تا زماني كه بيرون آيد و ظهور كند. پس زمين را از عدل و داد آكنده سازد؛ آن طور كه از جور و ستم پر شده باشد. خوشا به حال صبركنندگان و برد باران غيبت او و خوشا به حال كساني كه ايشان را دوست مي‌دارند. خداوند در وصف آنان فرمود: (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون)؛ (آنان حزب الله‌اند، بدانيد حزب الله پيروز است).[52]

5. هويت اجتماعي؛ عموم انقلابيون در عصر ظهور از طبقات مستضعف، محروم از قدرت، ستمديده و رنجديده جوامع بشري هستند كه قرآن وعده پيروزي و حاكميت بر روي زمين را به آنان داده است: (وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).[53] امام علي عليه السلام فرمود: (مستضعفان زمين كه در قرآن از آنان ياد شده و خداوند آنها را پيشوا قرار مي‌دهد، ما اهل بيت هستيم. خداوند مهدي ما را بر خواهد انگيخت. پس آنان را عزّت و دشمنانشان را ذلّت خواهد داد).[54] با بررسي اين روايات و ساير احاديث، روشن مي‌گردد كه بين ياران حضرت مهدي، وجوه اشتراك فراواني وجود دارد و آنان امت واحده و جمع متشكلي به وجود مي‌آورند و يكدل و متحد عمل مي‌كنند.

ب. ساختار وحدت بخش

مرحله دوم ساماندهي نيروهاي انقلابي، ايجاد ساختار وحدت بخش در مهندسي قيام و جمع‌آوري نيروها است. در گام اوّل گزينش كاملي از آنان ـ به خصوص اصحاب خاص ـ صورت مي‌گيرد. همه انبيا و مصلحان الهي، هسته‌هاي اصلي نهضت خويش را با آزمايش برگزيده‌اند؛ چرا كه راه دشوار است و آميخته با رنج‌ها و بدون داشتن ياراني آبديده، سرد و گرم چشيده، فداكار و باوفا، نمي‌توان خطر كرد. طالوت ـ كه در روايات ياران مهدي به ياران او تشبيه شده اند ـ در نبرد با جالوت، لشكريانش را با تشنگي آزمود. تن پروران و نا شكيبايان نظم را بر هم زدند و حريصانه به آب افتادند؛ ولي صبور مردان از آن آب لب‌تر نكردند و بدين وسيله گروه مؤمن و بصيرشناسايي شدند. ياران مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف نيز براي رسيدن به درجه شايستگي همراهي، از غربال‌هاي گوناگون، گذر داده مي‌شوند و پس از پيمودن مراحل دشوار به قله رفيع (نصرت) بالا مي‌روند.[55] به ميزان درجات ايمان و گذر از آزمون‌ها ـ كه در روايات به آنها اشاره شده[56] ـ منتظران متمايز مي‌شوند و به ميزان مايه‌هاي ايمان، در ياري امام، بر يكديگر پيشي مي‌گيرند. به فرموده امام صادق عليه السلام: (در وقت ظهور، برخي ياران شب در بستر ناپديد مي‌شوند و فرداي آن در مكه‌اند و گروهي روز در آسمان ره مي‌سپرند. گفتم: فدايت شوم، كدام يك ايمانشان بيشتر است؟ فرمود: آن كه در آسمان حركت مي‌كند).[57] امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: (هنگامي كه قائم آل محمّد قيام مي‌كند، دوستانش را به كمك قدرت تشخيصي كه دارد، از دشمنانش مي‌شناسد).[58] آنان در قالب گروه‌ها و دسته‌هاي مبارزي در مي‌آيند كه اطاعت و فرمانبري كامل از رهبر انقلاب دارند. امام صادق عليه السلام فرمود: (اطاعت آنان ازامام، بيشتر از فرمانبري كنيز در برابر مولايش است).[59]

گويا اين گروه‌بندي، در دو طيف مصاف، محقق مي‌شود و هر كدام در ساختاري معين و متحد قرار گرفته و آماده نزاع مي‌شوند. در روايتي از امام صادق عليه السلام آمده است: (دنيا به آخر نمي‌رسد تا وقتي كه ندا كننده‌اي از آسمان بانگ مي‌زند كه‌اي اهل حق! يك جا جمع شويد، پس همه آنها در يك سرزمين جمع مي‌شوند (يا اهل الحق اجتمعوا فيصيرون في صعيد واحد). بعد از آن دفعه ديگر ندا مي‌كنند: اي اهل باطل! يك جا جمع شويد، پس اينان نيز در يك سرزمين جمع مي‌شوند (يا اهل الباطل اجتمعوا فيصيرون في صعيد واحد)).[60] امام رضا عليه السلام مي‌فرمايد: (سوگند به خدا كه اگر قائم ما قيام كند، خداوند شيعيان را از همه شهرها نزد او گرد مي‌آورد).[61]

از آنجايي كه امام خود در رأس نهضت قرار دارد و هدايت و فرماندهي آن را به دست مي‌گيرد، سازماندهي دقيق و فراگيري از گروه‌هاي مبارز، صورت گرفته و نظم و انضباط خاصي حاكم مي‌شود. حضرت علي عليه السلام در روايتي به تعداد ياران و اصحاب خاص اشاره كرده و ايشان را امير و رهبر آنان دانسته است: (اما و الله! اني لأعرف اميرهم و اسمه...) ؛[62] (به خدا سوگند! من امير آنان را مي‌شناسم و اسمش را مي‌دانم). نيروهاي متحدالشكل و نظام‌مند امام عليه السلام، منظم‌ترين نيروهاي انقلابي جهان هستند. حضرت علي عليه السلام آنان را اين گونه مي‌ستايد: (گويا آنان را مي‌نگرم؛ زيّ و هيأتي يكسان، قدو قامت برابر، در جمال و برازندگي همانند و هم لباس‌اند (كاني انظر اليهم و الزّي واحد و...)).[63] آنان در آغاز و انجام كارها سازماندهي دارند و در بيعت با امام و دعوت به قيام و جهاد با دشمنان هماهنگ عمل مي‌كنند. دوستاني با صفايند و كارها را ماهرانه به نظم و رديف در آورده و پيشاپيش، مقدمات حركت را براي امام فراهم مي‌كنند. نظم و ترتيب كارهاي آنان، همچون دانه‌هاي درّ گران بهايي است كه در رشته قرار مي‌گيرند... .[64]

سوّم. بسيج نيروهاي انقلابي

وضعيت انقلابي زماني به وجود مي‌آيد كه كنش جمعي (وحدت و انسجام) بيشتر باشد؛ يعني، بسيج منابع، به شكل گسترده و فراگير اتفاق افتد. هر چه ميزان بسيج در يك جمعيت يا سازمان بيشتر باشد، ميزان كنش جمعي آن نيز بيشتر مي‌شود. در نتيجه قدرت و توانايي آن بالامي رود و نتايج بهتري به دست مي‌آورد. از طرفي هر قدر بسيج گسترده‌تر و بيشتر باشد، منابعي كه هزينه مي‌كند، كمتر مي‌گردد. پيش‌تر گذشت كه انقلاب جهاني مهدوي، با ظهور گروه‌هاي انقلابي و سازماندهي آنها (هويت مشترك و ساختار وحدت بخش) آغاز مي‌شود.

بر اساس روايات، قيام امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف با 313 تن يار خاص شروع مي‌شود؛ لکن فعاليت و تلاش براي گسترش انقلاب به ديگر نواحي جهان و آزادي ملّت‌هاي در بند، پس از گرد آمدن ده هزار تن آغاز مي‌گردد. شكي نيست كه به تدريج بر تعداد اين گروه افزوده شده و مبارزان و گروه‌هاي انقلابي ديگر وارد صحنه قيام مي‌شوند. البته قبل از ظهور آن حضرت نيز نهضت‌هاي آزادي ‌بخشي در اقصي نقاط جهان (به خصوص ايران و يمن) به وجود آمده و زمينه را براي آغاز انقلاب فراهم مي‌سازند. نكته قابل توجّه اينكه گروه‌ها و اقشار مختلف مردم ـ حتي فرشتگان ـ جزء حاميان اين نهضت بوده و با آن همراه و هماهنگ خواهند بود. امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (شيعيان و ياران مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از سراسر زمين به سوي وي حركت مي‌كنند؛ زمين زير پايشان جمع مي‌شود و باطيّ‌‌الارض به امام مي‌رسند و با او بيعت مي‌كنند).[65] اميرمومنان علي عليه السلام مي‌فرمايد: (هنگامي كه مهدي ظهور مي‌كند، نام او بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدي است؛ به گونه‌اي كه جز نام او، هيچ نامي در ياد و زبان آنان نيست و با دوستي او، روح خود را سيراب مي‌كنند).[66] پيامبر صلي الله عليه و آله مي‌فرمايد: (مهدي از امّت من، ظهور مي‌كند؛ خداوند او را به عنوان فرياد‌رس انسان‌ها مي‌فرستد. آن زمان مردم در نعمت به سر خواهند برد).[67] عموم مردم جهان، نه تنها از ظلم‌ها و جنگ‌ها و فساد‌ها دلزده و رنجيده اند؛ بلكه واقعاً خواهان عدالت و منجي عادل و عدل‌گستر هستند و به همين جهت از اين انقلاب پشتيباني خواهند نمود.

گروه‌هاي خاص انقلابي، در روايات به شرح زير معرفي شده اند:

1. هسته مركزي انقلاب

وقتي نهضت جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از مكه آغاز مي‌شود، مورد پشتيباني و حمايت 313 تن از انسان‌هاي صالح، وارسته، شجاع و برگزيده قرار مي‌گيرد. آنان ضمن شناخت امام عجل الله تعالي فرجه الشريف با او بيعت مي‌كنند و اطاعت و فرمان بري كامل خود را اعلام مي‌دارند. پس از آن هدايت و كنترل اوضاع را در مكه به دست گرفته و عهده دار مسؤوليت‌هاي مختلف (نظامي، امنيتي، فرهنگي و...) مي‌شوند. آنان پرچمداران نهضت و فرماندهان نظامي هستند كه پس از پيروزي قيام و تسلطّ بر جهان، حكومت مناطق و كشورهاي مختلف را در دست مي‌گيرند. امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: (گويا قائم را بر فراز منبري در كوفه مي‌بينم و پيرامون او، يارانش قرار دارند كه 313 تن به تعداد اصحاب بدر مي‌باشند. آنان پرچمداران قيام (اصحاب الاولويه) و حاكمان زمين از سوي خداوند در بين بندگان او هستند).[68] اين 313 تن از اطراف جهان و دورترين نقطه‌ها جمع شده و به قائم عليه السلام مي‌پيوندند؛ چنان كه در حديثي از امام باقر عليه السلام بيان شده است: (خداوند (براي قائم) از دورترين شهرها (من اقصي البلاد) به تعداد مجاهدان بدر، 313 تن مرد را جمع مي‌كند).[69] آن حضرت همچنين مي‌فرمايد: (هسته مركزي ياران قائم، 313 تن هستند؛ برخي از آنان در روز روشن با نام و نشان وحسب و نسب شناخته شده و به طور آشكار به وسيله ابرها به سوي آن حضرت مي‌شتابند و برخي همان گونه كه شبانگاه بر بستر خويش خفته‌اند، بدون وعده و آگاهي پيشين (در مكه) به خدمت سالار خويش مفتخر مي‌گردند).[70]

امام صادق عليه السلام نيز مي‌فرمايد: (ياران مهدي از كران تا كران گيتي به سوي او مي‌شتابند و زمين زير پاي آنان بسان طوماري، در هم پيچيده مي‌شود تا هر چه سريع‌تر به مكه برسند وبا آن گرامي بيعت كنند)؛[71] يعني، همه چيز دست به دست هم مي‌دهند كه آنان هر چه زودتر به امام برسند و اطاعت و فرمان‌بري خود را اعلام كنند. هنگام ظهور، نخستين كساني كه پس از جبرئيل امين با امام قائم عليه السلام بيعت مي‌كنند، همين313 تن هستند. اين مطلب را امام باقر عليه السلام در ضمن حديثي بيان كرده است.[72] پس از اين بيعت است كه قيام شروع مي‌شود و ياران حضرت به ده هزار تن مي‌رسند. اينان افرادي نيرومند و رشيدند كه تحت لواي امام و فرماندهي 313 تن مكه را فتح مي‌كنند و به طرف مدينه و سپس كوفه حركت مي‌نمايند.[73]

2.بسيج نيروهاي رزمي (منابع)

2-1. نيروي انقلابي ده هزار نفري

پس از حضور 313 تن از ياران خاص در رأس قيام مهدوي، ده هزار نيروي سازمان دهي شده، به آنان مي‌پيوندند و نهضت را آغاز مي‌كنند. امام باقر عليه السلام فرمود: (فاذا اجتمع اليه العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج...)؛ (آن گاه كه ده هزار نفر نزد او گرد آيند(از محل اوليه قيام، به سوي ديگر مناطق) حركت خواهد كرد).[74] امام صادق عليه السلام فرمود: (قائم در ميان كمتر از فئه (گروه) خروج نخواهد كرد و فئه از ده هزار كمتر نيست).[75] ابوبصير نيز مي‌گويد: مردي از امام صادق عليه السلام پرسيد: چند نفر با قائم خروج مي‌كنند؟ مردم مي‌گويند با او 313 تن به تعداد مجاهدان بدر خروج مي‌كنند؟ فرمود: به جز (اينها) در بين عده‌اي اولوالقوه (نيرومند)، خروج مي‌كند و اينها كمتر از ده هزار نفر نيستند).[76] بر اساس روايتي امام علي عليه السلام مي‌فرمايد: (مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف با لشكري دوازده هزار نفري يا پانزده هزار نفري از مكه حركت مي‌كند و در دل دشمنان ترس و وحشت مي‌اندازد...).[77]

2-2. هفتاد هزار صديق و 36 هزار محافظ

امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (وقتي قائم ظهور مي‌كند و به كوفه وارد مي‌شود، خداوند از وراي كوفه، هفتاد هزار صدّيق را بر مي‌انگيزد كه يارو ياورش باشند).[78] علاوه بر اين در روايتي آمده است (تعداد محافظان وي 36 هزار نفراند و بر سر هر يك از بزرگ راه‌هاي منتهي به بيت المقدس، دوازده هزاز نفر مستقر مي‌شوند).[79]

2-3. تمامي شيعيان

طبرسي صاحب مجمع البيان ذيل آيه (اينما تكونوا يات بكم الله جميعاًًًًًًًًًًًً) مي‌نويسد: (در اخبار اهل بيت عليه السلام نقل شده كه مقصود اصحاب مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در آخر الزمان است) و امام رضا عليه السلام فرمود: (به خدا قسم! وقتي قائم ما قيام كند، خداوند همه شيعيان ما را از تمام مناطق به دور او جمع خواهد كرد.[80]

2ـ 4. ساير گروه‌ها

نيروهاي انقلابي، منحصر در اين تعداد نيست؛ چنان كه حر عاملي مي‌گويد: (در روايت است كه تعداد ياران امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف صد هزار نفر است).[81] حتي بر اساس روايتي عده‌اي از پيروان اديان ديگر و صالحاني كه از دنيا رفته‌اند (و رجعت كرده اند)، به انقلاب جهاني مهدوي مي‌پيوندند. امام صادق عليه السلام فرمود: (هنگامي كه قائم آل محمد ظهور كند، تعدادي از پشت كعبه بيرون مي‌آيند كه عبارت‌اند از: 27 نفر از قوم موسي (آنان كه به حق قضاوت مي‌كردند)، هفت نفر از اصحاب كهف، يوشع وصي موسي، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسي، ابادجانه انصاري و مالك اشتر)[82] و... .

در كنار اين گروه‌هاي انقلابي، زنان مبارز و مجاهد نيز حضور داشته و با تمام توان به ياري نهضت خواهند شتافت. نخستين گروه از زناني كه جزء ياران امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف قرار مي‌گيرند، كساني‌اند كه در زمان او زندگي كرده و همانند ديگر اصحاب به هنگام ظهور در مكه به انقلابيون مي‌پيوندند. امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (و يجيء و الله ثلاثمائه عشر رجالاً فيهم خمسون امرأه يجتمعون بمكة...)[83] ؛ (به خدا سوگند! 313 تن مي‌آيند كه پنجاه تن از اين عده زن هستند كه (بدون هيچ قرار قبلي) در مكه كنار يكديگر جمع خواهند شد...). علاوه بر اين عده، سيزده زن نيز از ياران امام عجل الله تعالي فرجه الشريف خواهند بود. مفضل بن عمر مي‌گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: (همراه قائم، سيزده زن هستند). عرض كردم آنان چه مي‌كنند و چه نقشي دارند؟ فرمود: (زخمي‌ها را مداوا مي‌كنند و از بيماران پرستاري مي‌نمايند؛ همچنان كه همراه رسول خد صلي الله عليه و آله بودند).[84]

3. نيروها و كنش‌گران انقلابي

بر اساس روايات چندين جنبش و گروه انقلابي عظيم به ياري نهضت جهاني امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌شتابند و با تمام وجود در پيروزي آن مي‌كوشند. مهم‌ترين اين نهضت‌ها، جنبش سيد خراساني و سيد حسني از ايران و جنبش يماني از يمن است. علاوه بر اينها، دسته‌ها و گروه‌هاي مختلفي نيز به قيام حق طلبانه مهدوي عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌پيوندند. اين گروه‌ها در روايات، چنين معرفي شده‌اند: عصبة من المسلمين، رايات سود، رايات من المشرق، ناسٌ من المشرق، فتي التميمي (صاحب الرايه المهدي)، فتيان من محالهم (جواناني در منطقه خودشان)، اعوان آل محمد، عساكر خراسان، اصحاب السبال (ياران صاحبان ريش)، قوم خرجوا بالمشرق، رايات هدي (پرچم‌هاي هدايت)، انصار المهدي، عصائب، نجباء و... البته برخي از اين عناوين، ممكن است مصداق واحدي داشته و مربوط به يك يا چند گروه خاص باشند كه به بعضي از آنها اشاره مي‌شود.

3-1. نهضت مردم مشرق زمين

از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله نقل شده است: (يخرج ناسٌ من المشرق يوطئون للمهدي)[85]؛ (مردمي از مشرق خروج مي‌كنند و براي حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف زمينه سازي مي‌نمايند) و نيز مي‌فرمايد: (اهل بيت من به سختي دچار بلاها و گرفتاري‌ها مي‌شوند و آن گاه خداوند پرچم‌هاي سياهي را از طرف مشرق مي‌فرستد. هر كس آنها را ياري كند، خدا را ياري كرده است و هر كس آنها را زبون سازد، خدا را زبون ساخته است. اين پرچم‌ها به اهتزاز در مي‌آيد تا با مردي كه هم نام من است، بيعت نموده و او را به رهبري خود انتخاب كنند و خدايش او را تأييد مي‌كند).[86] از اميرمؤمنان عليه السلام نقل شده است: (پرچم‌هاي بي نام و نشان از خاور زمين به اهتزاز در مي‌آيد كه از پنبه و كتان و ابريشم نيست. آنها را بر سر نيزه‌ها مي‌زنند و نام رسول اكرم صلي الله عليه و آله بر آنها نقش مي‌شود و آنها را مردي از آل محمد صلي الله عليه و آله رهبري مي‌كند. چون از مشرق حركت مي‌كنند، عطر آنها در مغرب بهتر از مشك و عنبر به مشام مي‌رسد).[87]

با بررسي احاديت مربوط به نشانه‌هاي ظهور روشن مي‌شود كه به احتمال زياد منظور از مشرق، ايران است كه نهضت‌هاي مردمي براي ياري حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از آنجا شروع مي‌شود كه در سطور بعدي به آن پرداخته مي‌شود.

3-2. نهضت بزرگ ايرانيان

امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (نيروهايي با پرچم‌هاي سياه ـ كه از خراسان قيام كرده‌اند ـ در كوفه فرود مي‌آيند و هنگامي كه مهدي عليه السلام در شهر مكه ظهور مي‌كند، با او بيعت مي‌كنند)[88]. در روايتي از آن حضرت آمده است: (گويي گروهي را با چشم خود مي‌بينم كه از خاور زمين خروج كرده‌اند، حق را مطالبه مي‌كنند و به آنان داده نمي‌شود. آن گاه شمشيرهاي خود را حمايل مي‌كنند. پس آن را نمي‌پذيرند و قيام مي‌كنند و پرچم‌هاي خود را به دست حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌سپارند).[89] روايات، بيانگرآن است كه سيد خراساني هم زمان با خروج سفياني در ايران قيام مي‌كند و زماني كه سپاه سفياني مشغول كشتار مردم عراق هستند، با سپاهي بزرگ از ايران براي نجات مردم و به خصوص شيعيان و مهيّا سازي كوفه براي ورود مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف، رهسپار عراق مي‌گردد. فرماندهي نيروهاي ايراني، شعيب بن صالح است كه از مردان شجاع نامي است. سفياني كه از حركت سپاه خراساني با خبر مي‌شود سپاهي را براي مقابله با او مي‌فرستد که در طرف جنوب ايران در منطقه‌اي به نام استخر به هم مي‌رسند و نبرد شديدي در مي‌گيرد. بر اثر شجاعت و فداكاري سپاه ايران، سپاه سفياني شكست مي‌خورد و عقب نشيني مي‌كند.

امام باقر عليه السلام در حديثي طولاني مي‌فرمايد: (سفياني، لشكري را به سوي كوفه مي‌فرستد كه هفتاد هزار نفرند؛ آنها در آنجا به قتل و كشتار و اسارت مردم مي‌پردازند. در چنين شرايطي پرچم‌هايي از سوي خراسان به رهبري سيد خراساني (بقيادة الخراساني)، نمايان مي‌شوند كه منزلگاه‌ها را با سرعت چشمگيري طي كرده و پشت سر مي‌گذارند و در ميان آنها، عده‌اي از اصحاب حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف هستند).[90] و (... وقتي سپاه سفياني به سمت كوفه حركت مي‌كند، آنها را براي (درگيري و پيروزي بر) اهل خراسان (ايرانيان) مي‌فرستد كه آنها هم به جهت (ياري) حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف خارج شده‌اند. سفياني و سيد خراساني (حامل پرچم‌هاي سياه) به هم مي‌رسند. در خط مقدم (سپاهيان) سيد خراساني، شعيب بن صالح است. ميان او و سفياني در استخر، جنگ خانمان برانداز ‌شديدي صورت مي‌گيرد كه پرچم‌هاي سياه پيروز شده و لشكر سفياني متواري و فراري مي‌شوند. به دنبال آن مردم آرزوي (آمدن) مهدي را مي‌كنند و او را مي‌جويند. او هم در مكه قيام مي‌كند؛ در حالي که پرچم رسول الله صلي الله عليه و آله را به همراه دارد و آن هم در زماني است كه مردم از قيام او به خاطر شدت و مدّت بلايا و فتنه‌ها مأيوس شده اند).[91]

3-3. نهضت رهايي بخش از يمن

يكي از قيام‌هاي مردمي پيش از انقلاب جهاني مهدوي، خروج سرداري از يمن است كه مردم را به راه حق و عدل دعوت مي‌كند؛ نام او يماني است. قيام وي يكي از عوامل زمينه ساز ظهور حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف است. اين نهضت، هدايت بخش‌ترين حركت پيش از ظهور است و بر افراشته شدن پرچم آن، نويد دهندة مؤمنان منتظر است و در روايات ياري رساندن به آنان توصيه شده است. در اين رابطه امام صادق عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌فرمايد: (قيام خراساني و سفياني و يماني، در يك سال و در يك ماه و يك روز خواهد بود و در اين ميان هيچ پرچمي به اندازة پرچم يماني، دعوت به حق و هدايت نمي‌كند؛ چرا كه شما را به )تبعيت از( امامتان دعوت مي‌كند. پس از قيام يماني، خريد و فروش اسلحه، براي مردم و به خصوص مسلمانان ممنوع مي‌شود و هرگاه )يماني(، قيام كرد، به سوي او حركت كن و بشتاب كه آن را پرچم هدايت خواهي يافت. احدي از مسلمانان اجازه ندارد با او مقابله كند و هركس چنين كند، جهنمي است؛ چرا كه يماني به حق و صراط مستقيم، دعوت مي‌كند).[92] خاستگاه خروج يماني، سرزمين يمن است؛ چنان كه امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (سفياني از شام و يماني از يمن خروج مي‌كند).[93] يماني پس از خروج براي نبرد با سفياني به سوي شام مي‌رود و در مدخل شام، با سپاه خراساني ملاقات مي‌كند كه او نيز براي نبرد با سفياني و براي ياري يماني بيرون آمده است.[94] روايات مي‌گويند: يماني در پي نبرد سفياني با وي، وارد عراق مي‌شود. او بامدد از نيروي خراساني، وارد صحنه كارزار مي‌شود. در آن زمان اوضاع كلي جهان، در يك جنگ بزرگ فرهنگي و مدني خلاصه مي‌شود كه ميدان اين جنگ، شام، فلسطين، عراق، ايران و حجاز است. در اين معركه دو دسته و سپاه، در برابر يكديگر به مبارزه مشغولند: ياوران حضرت مهدي عليه السلام و زمينه سازان قيام ايشان، 2. حركت سفياني و ياري رسانان غربي او (روميان و يهوديان)... .[95]

اين حادثه درست قبل از زمان ظهور حجت عليه السلام است؛ چنان كه كليني از امام صادق عليه السلام نقل كرده است: (اقبل اليماني و تحرك الحسني و خرج صاحب هذا الامر)؛ (يماني پيش مي‌تازد، حسني به جنبش درآيد و صاحب اين امر خروج مي‌كند).[96]

4. گروه‌هاي خاصّ

در روايات به نام بعضي از گروه‌ها و دسته‌ها اشاره شده كه هنگام قيام حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف يا پس از آن، از مناطق و شهرهاي مختلف ظاهر شده و به ياري حضرت مي‌شتابند. اينان جوانمردان، پاك‌دلان، نيكو خصالان و شجاعاني هستند كه با حضور خود در جمع انقلابيون، كمك‌هاي شاياني در جهت پيروزي نهضت ارائه خواهند داد. احتمالاً آنان به فعاليت‌هاي مختلف نظامي، فرهنگي، سياسي، اجتماعي و علمي مي‌پردازند که در اينجا به اسامي آنها اشاره مي‌شود:

4-1. اخيار

امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (سيصد و اندي در ميان ركن و مقام با قائم بيعت مي‌كنند… (اخيار) از عراق در ميان آنها هستند. بر پا مي‌دارند آنچه را كه خداوند مي‌خواهد بر پا داشته شود).[97] اخيار به معناي نيكان و صالحان است كه از ياران نزديك امام عليه السلام بوده و در روي زمين به گردش پرداخته و به امور مردم رسيدگي خواهند كرد.

4-2. رفقا و ابدال

در روايتي آمده است (هنگامي كه قائم آل محمد صلي الله عليه و آله قيام مي‌كند، خداوند اهل شرق و غرب را براي او جمع مي‌کند، آنان مانند ابر متراكم پاييزي گرد مي‌آيند؛ پس رفقا از كوفه و ابدال از شام هستند).[98]

(ابدال) جمعي از صالحان هستند كه در هنگام ظهور، خود را از شام به مكه مي‌رسانند و با آن حضرت بيعت مي‌كنند. اينان مرداني صالح،مخلص و كامل مي‌باشند كه احتمالا امور فرهنگي را در دست بگيرند. (رفقا) نيز از كوفه مي‌آيند و بين آنها دوستي و صميميت زيادي وجود دارد.

4-3. نجبا

امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (سيصد واندي به تعداد اهل بدر در ميان ركن و مقام با قائم بيعت مي‌كنند: نجبا از مصر هستند...).[99] نجبا از سرزمين مصر مي‌آيند و افرادي پاك سرشت، خوش نفس و جوانمردند.

4-4. عصائب

بر اساس روايتي: (عصائب از عراق خروج مي‌كنند كه راهبان شب و شيران روز هستند).[100] عصائب به معناي جوانمردان رشيد و نيرومند است و اين ويژگي بارز ياران مهدي عليه السلام مي‌باشد.[101]

چهارم. شكل‌گيري وضعيت انقلابي

وقتي كه بسيج عمومي از نيروهاي انقلابي صورت گرفته و آنان با سازماندهي مناسب و كار تشكيلاتي، در وضعيت انقلابي قرار گرفتند؛ جرقه‌هاي قيام جهاني زده مي‌شود. ابتدا بايد دانست كه بسيج به سه شكل صورت مي‌گيرد: بسيج تدافعي، بسيج تهاجمي و بسيج تداركي و اين هر سه در مورد انقلاب جهاني مهدوي رخ مي‌دهد. قيام و انقلاب ابتدا حالت تهاجمي و جنگي ندارد، بلكه نهضت مقدسي براي رهايي انسان‌ها و فرو كاهيدن از آلام و رنج بشري و سوق دادن آنان به كمال نهايي و سعادت سرمدي است. پيام واضح و آشكار اين انقلاب (معنويت، عدالت و عقلانيت) است که همگان به آن دعوت مي‌شوند. محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام درباره آيه شريف (امّن يجيب المضطرّ اذا دعاه) نقل مي‌كند كه فرمود: (... اين آيه در مورد قائم است، آن گاه كه خروج مي‌كند، عمامه به سر مي‌بندد. پس نزد مقام ابراهيم نماز مي‌گزارد و به پيشگاه پروردگارش زاري مي‌كند؛ آن گاه هيچ چيز و هيچ كس از سلطه و غلبه او خارج نخواهد شد).[102]

از امام زين العابدين عليه السلام نقل شده است: (سپس در حالي كه مردم اطرافش گرد آمده‌اند، به سمت مكه خروج مي‌كند... (آنجا) قيام كرده، مي‌گويد: اي مردم! من فلاني، فرزند فلاني هستم، من پسر رسول خدا هستم. شما را به همان چيزي دعوت مي‌كنم كه پيامبر خدا، شما را به آن فراخوانده است).[103] از امام صادق عليه السلام نيز نقل است كه فرمود: (... به نزد مقام ابراهيم مي‌آيد و مردم را به حق فرا مي‌خواند).[104] گروه‌هاي حاكم در اقصي نقاط عالم ـ به خصوص حجاز و خاورميانه ـ به اين دعوت پاسخ منفي مي‌دهند و درصدد سركوبي اين نهضت بر مي‌آيند. آنان حاكمان ستمگر و مفسدي هستند كه منافع نامشروع خود را در خطر مي‌بينند و پيام‌هاي هدايت‌گونه و اصلاح‌گرايانه امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در آنان تأثيري نمي‌گذارد. صاحبان زرو زور و تزوير و طرفداران باطل (جبهه كفر و نفاق و فساد)، هجومي گسترده عليه انقلاب جهاني آغاز مي‌كنند و خواهان نابودي آن هستند. در اينجا بسيج حالت تدافعي دارد؛ اما در يك كنش جمعي فعّال و پويا و اتحاد و انسجام بي نظير، بسيج شكل تهاجمي به خود مي‌گيرد و تومار نظام‌هاي طاغوتي و فسادگر بر‌چيده مي‌شود. وقتي امام دعوت عمومي خويش را شروع مي‌كند، مردم رنجديده و از همه جا مأيوس گرداگردش حلقه مي‌زنند و با او بيعت مي‌كنند. در اندك زماني، سپاه انبوهي از مردان شجاع و فداكار و اصلاح‌گر جهان برايش مجهزّ مي‌شود. در روايتي آمده است: ( (ياران قائم) شرق و غرب جهان را مي‌گيرند و تمامي موجودات جهان را مسخّر مي‌كنند. هر يك از آنان نيروي چهل مرد دارد و قلوبشان از پاره‌هاي آهن سخت‌تر است؛ به طوري كه اگر در راه هدف به كوه‌هاي آهن برخورند، آنها را پاره مي‌كنند و تا وقتي كه خشنودي خدا فراهم نشود، دست از قيام نمي‌كشند).[105]

در آن هنگام زمامداران خودسر و ستمگران بي وجدان نداي مخالفت خود را اعلام مي‌دارند و از مناطق مختلف و گروه‌هاي اهريمني ياري مي‌طلبند و از سفياني گرفته تا يهوديان و غربيان و از قبايل عربي گرفته تا ارتش روم و روسيه، با حق طلبان و عدالت خواهان ستيزه جويي مي‌كنند. اما آنان با هم متحد شده و به دشمنان حق و عدالت هجوم مي‌برند و با تأييدات الهي ستمكاران را ريشه كن ساخته، از بين مي‌برند.

انقلاب و مصاف حق طلبان با باطل‌گرايان

بسيج نيروها (گروه‌هاي ائتلافي و چالشگر) تحت رهبري امام مهدي عليه السلام، به شكل‌گيري دعاوي و آرمان‌هايي منجر مي‌شود كه با جامعه سياسي مستقر سازگاري ندارد. اين دعاوي و خواست‌ها بيشتر از آنكه مادي باشد، جنبة ارزشي و هنجاري دارد؛ مانند حق‌گرايي، معنويت‌گرايي، عدالت‌خواهي، صلح‌طلبي و ... اين، آغاز ظهور وضعيت انقلابي است. قدرت اين دعاوي (معنويت، عدالت، ظلم ستيزي، حق طلبي و...) که با اهداف بسيج هم خوان بوده، سطح تعهّد عمومي را به شدّت افزايش مي‌دهد. طبقه متوسط و پايين جامعه، در اين نقطه به بسيج مردم مي‌پيوندند و يك ائتلاف مردمي فراگير و جهاني چند طبقه‌اي را به وجود مي‌آورند. شدّت و گستردگي بسيج مردم در اين زمان، همراه با تركيب نيروهاي مسلّح، باعث ناتواني دستگاه سركوب دولت‌هاي جائر شده و به بر قراري حاكميت دوگانه منتهي مي‌گردد. در نهايت مصاف نهايي بين دو گروه عمده در جهان (حق و باطل)، منجر به ايجاد آخرين مرحله بسيج انقلابي و قبضه قدرت دولت (حكومت جهاني) مي‌شود. امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: (اهل سيزده شهر و طائفه با امام قائم نبرد مي‌كنند: اهل مكه، اهل مدينه، اهل شام، بني اميه، اهل بصره، اهل دشت ميسان، كردها، عرب‌ها، ضبهّ، غني، باهله، ازد، بصره و اهل ري).[106] امام كاظم عليه السلام درباره تفسير آيه (وله اسلم من في السموات و الارض طوعا و كرها) مي‌فرمايد: (اين آيه درباره قائم عجل الله تعالي فرجه الشريف فرود آمده است؛ هنگامي كه عليه يهود، نصارا، صابئين، مادي گرايان و برگشتگان از اسلام و كافران در شرق و غرب كره زمين قيام مي‌كند و اسلام را به آنان پيشنهاد مي‌نمايد...).[107] (كفّار، بر شهرهاي پنج گانه سيحون، جيحون، دجله، فرات و نيل مسلّط مي‌شوند...).[108]

البته پاسخ گويي و واكنش گروه‌هاي انقلابي در قبال تهديد‌ها و جنگ طلبي مخالفان، بسيار مؤثر است و در واقع تهديد، به بسيج تدافعي مي‌انجامد (تهديد خارجي‌اي كه منجر به گرد آوري منابع براي نزاع مي‌شود). از امام علي عليه السلام نقل شده است: (او با تعداد دوازده هزار تن حداقل و پانزده هزار تن حداكثر خروج مي‌كند، ترس و وحشت پيشاپيش او (به دل دشمنان) راه مي‌يابد. هر دشمني كه با وي بر خورد كند، به فرمان خدا او را از پاي در آورد. شعار آنان (بميران، بميران) است. در راه خدا از سرزنش هيچ ملامت گري باك و هراس ندارند. در اين وقت هفت لشكر از شام به سوي آنها هجوم مي‌آورند كه امام عليه السلام جملگي را شكست داده و آنها را به اسارت خويش در مي‌آورد و محبت و نعمت و (قاصّه) و (بزاره) آنها به مسلمانان بازگردد و پس از آنان جز خروج دجال، حادثه‌اي باقي نمي‌ماند. پرسيديم: قاصّه و بزاره چيست؟ فرمود: امام زمان، حكومت را به دست مي‌گيرد، به گونه‌اي كه كسي هر چه خواهد، بگويد و از هر چيزي نهراسد).[109] شعراني مي‌گويد: (هنگامي كه حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف به مغرب زمين مي‌رسد، بخشي از مردم به سوي او رفته، مي‌گويند: اي ولي الله و حجت خدا! جزيره اندلس را ياري كن كه خود و مردمش هلاك شده اند).[110] امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: (در آن روز هر كسي از فرزندان علي عليه السلام که در مدينه باشد، به مكه مي‌گريزد تا در آنجا به صاحب اين امر ملحق گردد و صاحب اين امر رهسپار عراق شده و لشكري را به مدينه گسيل مي‌دارد تا مردم آن سامان در امنيت به سر برند و مردم دوباره به مدينه بر‌گردند).[111]

رهبري بي بديل در انقلاب بي‌نظير

در شكل‌گيري وحدت گروه‌هاي مبارزه و پذيرش آن از سوي بخش چشمگيري از جمعيت جهان، عوامل مختلفي نقش دارد كه مهم‌ترين آن، مديريت واحد و رهبري بي‌بديل قيام است. همه نيروهاي انقلابي و جهادگر، تحت فرماندهي و رهبري امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف و اطاعت و فرمان‌بري كامل او قرار دارند و از مناطق مختلف جهان به صفوف مبارزان و ياران حضرت مي‌پيوندند. رمز اين كنش جمعي (وحدت و انسجام) و پيروزي انقلاب جهاني، در راهبري پيامبرگونه حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و همراهي صالحان و مستضعفان و نيروهاي انقلابي زبده با اين نهضت نهفته است. اين امر چنان بديهي و روشن است كه حتّي حضرت عيسي عليه السلام نيز تحت رهبري آن حضرت قرار مي‌گيرد: (... اميرشان مهدي عليه السلام است، (به عيسي عليه السلام) مي‌فرمايد: نزديك‌اي و باما نماز بگزار! اما عيسي مي‌گويد: هان كه برخي از شما بر برخي ديگر... فرمان روا و امير مي‌باشيد (پس پشت سر امام نماز مي‌خواند)).[112] در واقع هيچ كدام از اين جنبش‌هاي انقلابي، انفرادي عمل نمي‌كنند؛ بلكه جمع منسجم و متحدي به وجود مي‌آورند كه در هر جنگي پيروز مي‌شوند و در هر كاري موفقّ مي‌گردند. امام رضا عليه السلام مي‌فرمايد: (به خدا قسم! وقتي قائم ما قيام كند، خداوند همه شيعيان ما را از تمام مناطق به دور او جمع خواهد كرد).[113] حضرت باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (گويا قائم را مي‌بينم كه سربازانش را به سراسر جهان گسيل مي‌دارد).[114] و نيز (مهدي عليه السلام، ياران خود را براي گرفتن بيعت، به سراسر جهان مي‌فرستد و ستم و ستمگران را نابود مي‌كند و شهرهاي گشوده شده، براي او تثبيت مي‌گردد و خداوند به دست مباركش، قسطنطنيه را مي‌گشايد).[115]

عوامل و نشانه‌هاي ديگر انسجام و وحدت گروهي انقلابيان عبارت است از:

1. همدلي و همفكري نيروهاي انقلابي و هم سو و هم سنخ بودن آنان با اهداف و آرمان‌هاي قيام؛

2. بسيج كامل نيروهاي انقلابي و قرار گرفتن آنها در صف واحد؛

3. سازمان يافتگي و برنامه ريزي شده بودن قيام و نظم و ترتيب كامل در پيش بردن امور؛

4. استفاده بهينه از نيروهاي انساني و امكانات مادي (تسليحات و تجهيزات كامل نظامي)؛

5. بهره گيري از فرصت‌ها (اصل غافلگيري) و سرعت در فراگيري و گسترش انقلاب؛

6. شكوه و توان بي‌نظير نيروهاي انقلابي و افتادن رعب و ترس در دل دشمنان در سايه وحدت و كنش جمعي آنان؛

7. جلوگيري از حضور گروه‌هاي نفاق و نفوذ آنان در صف انقلابيون.

پنجم. نتيجه انقلاب

با وحدت و انسجامي كه در صفوف انقلابيون به وجود مي‌آيد (بسيج منابع و كنش جمعي)، دستاوردهاي بيشتري به دست مي‌آيد؛ در نتيجه اهداف به سرعت قابل دسترسي مي‌شود. انقلاب، با هدف ايجاد تغيير در جامعه، به وجود مي‌آيد و صالحان و شايستگان جانشين مجموعة قبلي مي‌شوند.

روشن شد كه هر قدر وضعيت انقلابي گسترده‌تر باشد، نتيجه انقلاب (انتقال قدرت) نيز گسترده‌تر خواهد بود. از آنجايي كه انقلاب مهدوي، فراگير و جهان شمول است و بسيج منابع نيز به صورت گسترده از نيروهاي انقلابي صورت مي‌گيرد، انتقال قدرت نيز فراگير بوده و شامل همه نظام‌هاي سياسي حاكم بر جهان مي‌شود. امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در مرحله آغازين پيروزي، همه حکّام جور و ستم را بر‌كنار مي‌كند و صالحان حق طلب و عدالت گستر را به جاي آنها منصوب مي‌نمايد: (... ليعزلَنَّ عنكم امراء الجور وليطهرنَّ الارض من كلّ غاش)؛[116](... حكمرانان ستم پيشه را عزل مي‌كند و زمين را از هر انسان نيرنگ باز و فريبكار پاك مي‌سازد). امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (هنگامي كه امام قائم قيام مي‌كند، دولت باطل بر چيده مي‌شود (اذا قام القائم ذهبت دولة الباطل)‌)[117] و (همانا نابودي پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است (ان زوال ملك الجبابرة و الظلمة علي يد القائم منّا)‌).[118] به اين ترتيب همه شهرها و كشورهاي جهان را يك به يك از دست حكام فسادگر و ظالم خارج مي‌كند و انقلاب جهاني خود را به همه جاي عالم گسترش مي‌دهد. اين خيزش و جنبشي است كه حق طلبان و مستضعفان عالم را در خود جاي مي‌دهد و در نتيجه اتحاد فراگير و کنش جمعي و همگاني، به پيروزي مي‌رسد. آنچه در اين قيام نمود بيشتري دارد، شمول نجات بخشي و حق‌گستري آن، به همه طبقات و گروه‌هاي جامعه و به تمامي كشورها و مناطق عالم است. اين نشانگر گسترده بودن وضعيت انقلابي و در نتيجه حتمي بودن انتقال قدرت است.

امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (قائم سه پرچم را براي (عمليات در) سه نقطه آماده مي‌كند: پرچمي را به قسطنطنيه گسيل مي‌دارد و خداوند آنجا را براي او مي‌گشايد. پرچم ديگري را براي چين مي‌فرستد و آنجا نيز به دست حضرت گشوده مي‌گردد و پرچم سوم را به كوه‌هاي ديلم مي‌فرستد و آنجا نيز به تصرف نيروهايش در مي‌آيد).[119] ازامام علي عليه السلام نقل شده است كه فرمود: (مهدي مي‌رود تا در بيت المقدس فرود آيد، خزائن را نزد او مي‌آورند. عرب و غير عرب و جنگ‌افروزان و روميان (غربيان) و ديگران، جملگي به اطاعت وي در مي‌آيند).[120]

(... سفياني بيعت خود را از امام عليه السلام باز پس مي‌گيرد... آن‌گاه لشگريان خود را براي مبارزه با آن حضرت بسيج مي‌كند. امام عليه السلام وي را شكست داده و خداوند روميان (غربي ها) را نيز به دست آن بزرگوار شكست خواهد داد).[121] امام باقر عليه السلام مي‌فرمايد: (... خداوند به دست او سرزمين‌هاي روم، چين، ترك، ديلم، سند، هند، كابل، شام و خزر را مي‌گشايد).[122]

از نتايج درخشان انقلاب مهدوي، به وجود آمدن وحدت و انسجام پايداردر جهان است. در روايتي درباره امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف آمده است: (هو الذي يجمع الكلم و يتّم النعم)[123]؛ (او كسي است كه وحدت كلمه را ايجاد مي‌كند و نعمت را كامل مي‌سازد). بر اساس اين روايت كنش جمعي كه در طول انقلاب به وجود آمده و باعث پيروزي آن شده است، بعد از انقلاب نيز وجود داشته و همه انسان‌ها از تفرقه، جدايي، اختلاف و چندگانگي به دور خواهند بود. اين همدلي و اتحاد كم نظير در همه امور- حتي در اعتقادات و باورها- نيز به وجود خواهد آمد: (فوالله ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف...)[124]، (به خدا قسم! در آن روز اختلافات ميان ملّت‌ها و دين‌ها رفع مي‌شود...) و (لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم)؛[125] (كينه‌ها و دشمني از قلوب بندگان مي‌رود و درندگان و چهارپايان در صلح (با هم) زندگي مي‌كنند). در روايت ديگري آمده است: (... خداي بزرگ (به دست مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف) حقّ و عدالت را در آبادي‌ها آشكار مي‌سازد و حال عموم مردم را بهبود مي‌بخشد. وحدت كلمه را پديد مي‌آورد و بين قلب‌هاي گوناگون، الفت ايجاد مي‌كند (يجمع الله الكلمه و يؤلّف بين قلوب مختلفة)‌).[126]

در نتيجه اين اتحاد و انسجام، جنگ و ستيزه جويي‌ها به پايان مي‌رسد و همه برادر وار و دوستانه با هم زندگي مي‌كنند: (روزها به پايان نمي‌رسد تا اينكه مردي از قريش، در بيت المقدس فرود مي‌آيد... و جنگ‌ها نيز به پايان مي‌رسد).[127] از امام علي عليه السلام نيز نقل شده است: (... و جنگ‌ها به پايان مي‌رسد و...).[128]

[1] .نظريه مارکس.

[2] .نظريه عمل گرايان.

[3] .نظريه کورن هاوزر.

[4] .نظريه پيتريم سوروکين.

[5] .ر.ک: رهيافت‌هاي نظري بر انقلاب اسلامي، ص 241و242.

[6] .محمد باقر حشمت زاده، چارچوبي براي تحليل شناخت انقلاب اسلامي در ايران، ص33.

[7] .تعريف از آنتوني گيدنز.

[8] .ر.ک: مصطفي ملكوتيان، نظريه‌هاي انقلاب، ص 160و161.

[9] .ساموئل هانتينگتون، سامان سياسي در جوامع دستخوش دگرگوني، ص 358.

[10] .ر.ک: انديشه‌هاي سياسي در قرن بيستم، ص 171و172.

[11] . ر.ک: الف. تيلي، چارلز، از بسيج تا انقلاب، ترجمه علي رشدي زاده،

ب. نش، کيت، جامعه شناسي سياسي، ترجمه دلفروز،

ج. حميرا مشير زاده، در آمدي نظري بر جنبش‌هاي اجتماعي.

[12]. آل عمران (3): 103.

[13] . همان: 105.

[14] . انبياء (21): 92.

[15]. اصول کافي، ج1، ص 43.

[16] . نهج البلاغه، خطبه1، 12.

[17] . کنزالعمال، ح 1031.

[18] . همان، ح 20241.

[19] . الغيبه نعماني، ص 307.

[20] . طوسي، کتاب الغيبه، ص 274؛ بحارالانوار، ج52، ص 467.

[21] . بحار الانوار، ج53، ص 274؛ بشارة الاسلام، ص 59.

[22] . الغيبه نعماني، ص 149؛ بحارالانوار، ج52، ص 237.

[23] . کمال الدين، ج2، ص673؛ بحارالانوار، ج52، ص327.

[24] . چشم اندازي به حکومت جهاني حضرت مهدي، ص 65.

[25] . منتخب الاثر، ص578، ج.2

[26] . امالي طوسي، ص91.

[27] . يوم الخلاص، ج2، ص 1026.

[28] . الغيبة نعماني، ص135.

[29] . الزام الناصب، ص 188.

[30] . بشارة الاسلام، ص 102.

[31] . الملاحم و الفتن، ص 53.

[32] يوم الخلاص، ج2، ص1036.

[33] . بحار الانوار، ج52، ص213.

[34] . الملاحم و الفتن، ص 112.

[35] . بشارة الاسلام، ص5 و 13.

[36] . بحارالانوار، ج52، ص213.

[37] . يوم الخلاص، ص 224.

[38] . الزام الناصب، ص 230.

[39] . بحار الانوار، ج51، ص87 ؛ منتخب الاثر، ص 611.

[40] . بشارة الاسلام، ص220.

[41] . همان، ص 9.

[42] . بحارالانوار، ج52، ص308 .

[43] .نهج البلاغه، خطبه، 15.

[44]. بحارالانوار، ج52، . ص 308.

[45] . همان، ص337، ج64.

[46] . انبياء (2): 105.

[47] . تفسير قمي، ج2، ص77.

[48] . بحارالانوار، ج52، ص 386.

[49] . همان، ص 35.

[50] . همان، ص 308.

[51]. امالي طوسي، ص 352، ج 726.

[52] . ينابيع، ص642.

[53] . قصص، (28): 5.

[54] . بحارالانوار، ج51، ص63.

[55] .ر.ک: چشم به راه مهدي، ص369 و 370.

[56] .ر.ک: کمال الدين، ص 356.

[57] . بحارالانوار، ج52، ص356.

[58] . همان، ج51، ص 493.

[59] . همان، ج51، ص308.

[60] . الغيبه نعماني، ص320 ، ح9.

[61] . اثبات الهداة، ج3، ص524.

[62] . الغيبه نعماني، ص312، ح2.

[63] . الملاحم و الفتن، ص148.

[64] . ر.ک: بحارالانوار، ج52، ص34.

[65] . عقد الدرر، ص65.

[66] . احقاق الحق، ج13، ص324.

[67] . عقدالدرر، ص167.

[68] . کمال الدين، ج2، ص 672؛ اثبات الهداة، ج3، ص494، ح247.

[69]. .بحارالانوار، ج52، ص310.

[70] . الغيبة نعماني، ص312، باب2، ح8 ؛ بحارالانوار، ج52، ص369.

[71] . الفصول‌ المهمه، بخش12؛ بحارالانوار، ج52، ص 334.

[72] . ر.ک: بحارالانوار، ج52، ص317.

[73] . ر.ک: حضرت مهدي فروغ تابان ولايت، ص 174.

[74]. کمال الدين، ج1، ص331.

[75]. اثبات الهداة، ج3، ص456، ح549.

[76]. همان، ص29، ص234.

[77] . معجم احاديت الامام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، ج1، ص 408.

[78] . اثبات الهداة، ج3، ص584، ج788.

[79] . عقد الدرر، ص143.

[80] . اثبات الهداة، ج3، ص524، ح415.

[81] . همان، ج3، ص578؛ بشارة الاسلام، ص190.

[82] . روضة الواعظين، ج2، ص266.

[83] . الغيبه نعماني، ص279؛ بحارالانوار، ج52، ص233.

[84] . اثبات الهداة، ج3، ص 575 ؛ دلايل الامامه، ص 359.

[85] . کشف الغمة، ج3، ص 267؛ منتخب الاثر، ص 304.

[86] . يوم الخلاص، ج2، ص1037.

[87] . الزام الناصب، ص 258؛ يوم الخلاص، ج2، ص 1045.

[88] . عقدالدرر، ص129؛ الحاوي للفتاوي، ج2، ص69.

[89] . الزام الناصب، ص 188؛ يوم الخلاص، ج2، ص 1065.

[90]. الغيبه نعماني، ص 187.

[91] . بشارة الاسلام، ص174. و نيز ر.ك: عقدالدرر، ص126؛ فتن ابن حماد، ص84.

[92] . الغيبه نعماني، ص171؛ بحارالانوار، ج52، ص232.

[93] . بشارة الاسلام، ص 100.

[94] . ر.ک: همان، ص 121.

[95]. ر.ک: نشانه‌هاي ظهور (پيرامون علائم حتميه ظهور حضرت حجت)، ص 129؛ شش ماه پاياني، ص90.

[96]. کافي، ج8 و ص 189، ح285.

[97] . طوسي، کتاب الغببة، ص74؛ بحارالانوار، ج52، ص334، ح64.

[98] . منتخب الاثر، ص597، ح1؛ بحارالانوار، ج52، ص 347.

[99] . طوسي، کتاب الغيبه، ص476؛ بحارالانوار، ج52، ص 343.

[100] . مفيد، اختصاص، ص 208؛ بحارالانوار، ج52، ص 34.

[101] . ر.ک: رحيم كارگر، آينده جهان، ص280-278.

[102] . اثبات الهداة، ج3، ص 564، ح644.

[103] . همان، ص 582، ح771.

[104] . همان، ص583، ح779.

[105] . کمال الدين، ج2، ص673.

[106] . اثبات الهداة، ج3، ص544، ح53؛ بحارالانوار، ج52، ص 363.

[107] . تفسير عياشي، ج1، ص183؛ اثبات الهداة، ج3، ص549.

[108]. معجم احاديت الامام المهدي، ج1، ص274.

[109] . نسخه خطي ابن حماد، ص96 (به نقل از: عصر ظهور، ص336).

[110] . احقاق الحق، ج13، ص260.

[111] . کافي، ج8، ص 224.

[112] . اثبات الهداة، ج3، ص597؛ کشف الغمة، ج2، ص475،

[113] . اثبات الهداة، ج3، ص524، ح415.

[114] . ارشاد مفيد، ص341؛ بحارالانوار، ج52، ص337.

[115] . ابن طاووس، ملاحم، ص64.

[116] . بحار الانوار، ج51، ص120.

[117] . منتخب الاثر، ص587، ح403.

[118] . کمال الدين، ج2، ص354، ح51.

[119] . اثبات الهداة، ج3، ص585.

[120] . نسخه خطي ابن حماد، ص96 (به نقل از: عصر ظهور، ص336).

[121] . همان، ص97.

[122] . الغيبه نعماني، ص108؛ بحارالانوار، ج52، ص348.

[123] . يوم الخلاص، ج2، ص663.

[124]. بحارالانوار، ج53، ص2.

[125]. همان، ج52، ص316.

[126]. کمال الدين، ج2، ص646، ح7.

[127]. عقد الدرر، ص166.

[128]. احقاق الحق، ج13، ص 204.